فصلنامه علمی- تخصصی
پژوهش‌های فلسفه سیاسی اسلامی
سال ۱، شماره ۱، ۱۴۰۰

سخن سردبیر[1]

سخن گفتن از فلسفه سیاسی، سهل و راحت نیست و اگر پسوندی هم با عنوان اسلامی، بدان افزوده می‌شود، صعوبتِ آن را فزون‌تر می‌کند. تقریباً تمام فلسفه‌دانان و فلسفه‌خوانان، آگاهند که وقتی سخن از فلسفه یک شیء به میان بیاید، درباره چیستی، هستی و ماهیت آن شیء، گزاره‌هایی بیان می‌شود. لذا، وقتی گفته می‌شود فلسفه سیاست، مراد، چیستی و ماهیتِ سیاست است. بدین‌سان فلسفه سیاسی، کوششی خواهد بود برای نشاندن معرفت نسبت به طبیعت چیزها و امور سیاسی، به جای گمان درباره طبیعت چیزها و امور سیاسی.

فلسفه سیاسی، مباحث و مسائل مهم و بنیادی مربوط به زندگی سیاسی- اجتماعی انسان است، مسائلی که درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های اساسی، ماندگار و بعضاً ثابت سیاسی در حوزه حکومت و حاکمیت می‌باشد. فلسفه سیاسی، متکفّل پاسخ به پرسش‌های اساسی انسان در حوزه سیاسی و اجتماعی است. مشهور است که می‌گویند نظریه‌ها در خاکِ پرسش، سر به بیرون می‌آورند. لذا فلسفه سیاسی، نتیجه آشنایی با پرسش‌ها و شک‌هاست که چیستی و چرایی از درون آن‌ها به وجود می‌آید. البته این اشتباه را نباید کرد که فلسفه سیاسی، پرسش‌های اساسی را مطرح و پاسخ آنها را برای همیشه ارائه می‌کند و وظیفه‌ای دیگر ندارد، چرا که پرسش‌ها تنها آغاز یک تفکر و فلسفه است و تداوم آن پرسش و پاسخ به آن، به اوضاع و احوالِ محیط زندگی نیز مربوط می‌شود. از این‌رو، فلسفه سیاسی زنده، همواره در ارتباط همیشگی با پرسش‌های اساسی محیط خویش می‌باشد. به طور مثال، این مطلب را درباره طرز نگرش افلاطون و ارسطو به انسان می‌توان جستجو کرد.

فلسفه سیاسی، پرسش‌های جدی و بنیادی در حوزه سیاست دارد که به برخی از آنها در ذیل پرداخته می‌شود تا نمونه‌ای از پرسش‌های بی‌شمار باشد.

---

1. **DOI:** 10.22034/ippr.2021.245641
© the authors
http://ippr.psas.ir

ـ آیا فلسفه سیاسی افزون بر سودمندی و ارزش‌مداری علمی و دانشگاهی، فایده دیگری هم دارد؟

ـ علت نیاز جوامع به حاکمیت و حکومت چیست؟

ـ چه کسانی حق حکومت دارند؟

ـ چگونه باید حکومت کرد؟

ـ چرا باید از حاکمان اطاعت کرد؟

ـ حکومت به دنبال چه اهدافی باید باشد و چه وظایفی در قبال مردم بر عهده دارد؟

ـ آیا افراد، تعهد اخلاقی برای اطاعت از قوانین دولت‌شان دارند؟

ـ آیا شرایطی وجود دارد که بر اساس آن، نافرمانی امری موجه باشد؟

ـ آیا اقتدار باید مطلق باشد یا در چارچوب قانون اساسی محدود شود؟

ـ ساختار آن تک‌ساخت باشد یا فدرال؟

ـ دموکراتیک اداره شود یا خیر و در این صورت از چه روش‌هایی باید استفاده شود؟

ـ آیا هرگونه محدودیت عمومی می‌تواند متناسب با اقتدار دولت باشد؟

ـ آیا حوزه‌هایی از آزادی فردی یا خصوصی وجود دارد که دولت هرگز نباید در آن دخالت کند؟

ـ چه ارزش‌هایی باید سیاست اجتماعی و اقتصادی را شکل دهند؟

ـ معنایِ مفاهیمی مانند برابری، آزادی، عدالت، نیازها و منافع، منافع عمومی و حقوق چیست؟

ـ آیا این مفاهیم با یکدیگر در تناسب هستند یا تضاد؟

ـ آیا برابری و آزادی، ارزش‌های رقیب هستند؟

ـ آیا یک جامعه ممکن است هم‌زمان هم آزاد باشد و هم برابر؟

ـ آیا ممکن است دولت‌ها به‌طور مشروع، آنچه را آنها به‌عنوان منافع ملی‌شان در نظر دارند، دنبال کنند؟

ـ آیا آنها باید تعهدات اخلاقی در مقابل یکدیگر را به رسمیّت بشناسند؟

ـ آیا اصول عدالت در سطح جهانی قابل به‌کارگیری است؟

ـ آیا دولت‌ها می‌توانند جنگ با یکدیگر را توجیه کنند؟

پرسش‌های فوق و امثال آنها، موجب پدیداری مکاتب گوناگون فلسفه سیاسی در غرب شده است که تأثیرگذارترین مکاتب فلسفه سیاسی عبارتند از: لیبرالیزم، محافظه‌کاری، سوسیالیسم،

ناسیونالیسم و مارکسیسم. در همین راستا فلسفه‌های سیاسیِ انتقادی، پدیدارشناسانه و ارزیابانه متولد شده‌اند.

اما مراد از «فلسفه سیاسی اسلامی» چیست؟ می‌توان گفت فلسفه سیاسی اسلامی که به سیاست، با توجه به پیش‌فرض‌های مورد قبول اسلام می‌پردازد، عنوان فلسفه سیاسی اسلامی به خود می‌گیرد. در واقع، همان‌گونه که ممکن است فیلسوفی بدون پیش‌فرض‌های وحیانی به تفکر فلسفی درباره سیاست و مقوله‌های سیاسی بپردازد، این احتمال نیز وجود دارد که فیلسوفی همچون فارابی، ابن سینا، سهروردی، خواجه نصیر و ملاصدرا، اصولی اولیه، همانند مبدأشناسی، فرجام‌شناسی و انسان‌شناسی از منابع اسلامی أخذ و آنها را بپذیرد، و سپس «فلسفه سیاسی اسلامی» بنا سازد. در این صورت، فلسفه سیاسی اسلامی از لحاظ هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، فرجام‌شناسی و... با فلسفه سیاسی غرب، که بعد از رنسانس بر انسان خودبنیاد، نهاده شده است، فرق خواهد کرد. در فلسفه سیاسی اسلامی، خداوند و شریعت الهی از مؤلفه‌های تأثیرگذار محسوب می‌شوند. همچنین شریعت، نبی، امام و امت از مفاهیم کلیدی این نوع فلسفه سیاسی برشمرده می‌شوند. در فلسفه سیاسی اسلام مثل فلسفه سیاسی غرب، فلسفه سیاسی شخص‌محور مانند فارابی و فلسفه سیاسی مکتبی همچون معتزله مشاهده می‌شود. البته این منازعه همچنان ادامه دارد که آیا وقتی خدا و شریعت مطرح می‌شود، جایی برای فلسفه باقی می‌ماند و یا اینکه آن‌گونه مباحث به سمت و سوی الهیات و کلام رانده می‌شود؟ در پاسخ باید گفت همان‌طور که این‌گونه مسائل در تفکر فلسفی هم مشاهده می‌شود و تفکیک آن به سختی صورت می‌گیرد، می‌توان در اینجا نیز از فلسفه سیاسی اسلامی سخن گفت. لذا پرسش‌های فلسفه سیاسی که در سطور پیشین بدان‌ها اشاره شد، در فلسفه سیاسی اسلامی نیز مطرح است.

با این توصیفات، مجله ***پژوهش‌های فلسفه سیاسی اسلامی***، با عنایت الهی و کمک اندیشمندان عرصه دانش سیاسی، درصدد طرح چنین پرسش‌هایی و ارائه پاسخ‌های مناسب، با رویکرد اسلامی خواهد بود.

انجمن مطالعات سیاسی حوزه در راستای بسط و گسترش دانش سیاسی، به وسیله فضلای حوزوی که از دانش سیاسی مطلوب نیز برخوردار بودند، تأسیس شد و دارای گرایش‌های گوناگون دانش سیاسی می‌باشد و هر یک از اعضاء با توجه به گرایش‌های دانشی خود، در آن گروه‌ها فعالیت می‌کنند. این فعالیت، اعم از نشست‌ها، کرسی‌ها و غیره می‌باشد.

یکی از فعالیت‌های انجمن، انتشار کتاب و مجلات علمی در حوزه دانش سیاسی است. هم‌اکنون انجمن، دارای مجله‌ای به نام *سیاست متعالیه* است که به صورت عام به موضوع سیاست می‌پردازد و البته تا حد توان سعی می‌کند که سیاست با رویکرد متعالیه را بررسی نماید.

همچنین با همکاری انجمن، مجله *سپهر سیاست* گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم نیز منتشر می‌شود که توجه آن نیز به عرصه‌های گوناگون علوم سیاسی است.

هم‌اکنون با گذشت قریب به دو دهه از فعالیت انجمن مطالعات سیاسی حوزه، تصمیم بر این است، انجمن با نشر مجلات تخصصی در گرایش‌های علوم سیاسی، گامی هرچند کوچک، در بسط و گسترش عرصه‌های تخصصی دانش سیاسی، بردارد و *مجله پژوهش‌های فلسفه سیاسی اسلامی* نیز در همین راستا به زیور طبع آراسته شده است.

امید است با لطف و عنایت الهی و کمک دوستان و فضلای فلسفه سیاسی بتوانیم گام‌های بلندی در حوزه فلسفه سیاسی اسلامی، در آینده برداریم.

علی شیرخانی